

## آمریکا و طرح خاورمیانه بزرگ: اهداف، ابزار و مشکلات

نویسنده: بهادر امینیان\*

تاریخ دریافت مقاله: ۸۳/۶/۸

تاریخ تأیید مقاله: ۸۳/۸/۲۰

صفحات مقاله: ۲۶-۷

### چکیده

آمریکا برای تثبیت هژمونی خود و تکمیل فرآیند کنترل بر منابع، کنترل بر بازیگران و کنترل بر روندها و حوادث جهانی، نیاز به تغییرات جدی در شرایط، بازیگران و فرآیندهای منطقه خاورمیانه دارد. خاورمیانه از دیدگاه مباحث هژمونی، فرهنگی و جهانی سازی، ایدئولوژیک، اقتصاد و انرژی، ژئوپلیتیک و بریزه از منظر امنیت ملی برای آمریکا دارای اهمیت اساسی و اولویت ویژه است. آمریکا برای دستیابی به اهداف خود در مباحث پیش گفته استراتژی، سیاست و طرحهای ویژه و با ارزیابی در خاورمیانه دنبال می نماید. این مقاله به بررسی طرح خاورمیانه بزرگ، ابزار آمریکا در اجرای آن، موانع تحقق اهداف و تأثیرات این طرح بر جمهوری اسلامی ایران می پردازد. این مقاله به طور ضمنی این مسأله را نیز مورد بررسی قرار می دهد که طرح خاورمیانه بزرگ، اساسی ترین رکن آن یعنی گسترش دموکراسی در خاورمیانه، آیا در حد یک شعار و تبلیغات برای آمریکا محسوب می گردد و یا آمریکا درصدد دستیابی به برخی اهداف سیاسی و کنترل کشورهای منطقه از این رهگذر است و با اینکه این مباحث در سطح استراتژیک و در درازمدت برای آمریکا مطرح می باشد.

\* \* \* \* \*

### کلید واژگان

طرح خاورمیانه بزرگ، هژمونی، دموکراسی، ملت سازی، فلسطین، امنیت ملی، تروریسم، آمریکا، خاورمیانه، ایران.

\* آقای دکتر امینیان استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه امام حسین (ع) است.

## مقدمه

آمریکا، به عنوان بزرگترین قدرت جهانی، می‌کوشد با تکیه بر فرصت ایجاد شده بین‌المللی و توان برتر خود در عرصه‌های سخت‌افزاری و نرم‌افزاری<sup>(۱)</sup> (قدرت نظامی، قدرت اقتصادی، قدرت فرهنگی، قدرت سیاسی، قدرت رسانه‌ای) ضمن شکل دادن و پی‌افکندن نظم جهانی مطلوب، زمینه‌های تداوم برتری و سلطه خود را در آینده فراهم سازد. آمریکا تمام توان خود را به کار گرفته است تا ساختار سیستم بین‌المللی براساس منافع و اولویتهای او شکل گیرد. البته صاحب‌نظران در مورد ماهیت نظام در حال شکل‌گیری نظر مشترکی ندارند ولی آمریکا نقش خود را از حداقل قدرت هم‌مردن تا قدرت برتر در نظامی امپراتوری گونه می‌داند.\* اما برای ایجاد و استقرار یک نظام هم‌مردنیک در نظام بین‌المللی با مشکلات و موانعی روبه‌رو است. در طول دهه ۱۹۹۰ و پس از فروپاشی نظام دوقطبی، با وجود توانمندیها و برتریهای غیرقابل انکار آمریکا نسبت به سایر رقبای<sup>(۲)</sup> این مشکلات مانع استقرار نظام مطلوب آمریکا در صحنه بین‌المللی گردید.

تثبیت هم‌مردنی علاوه بر برتری نسبی، به ویژگیهای دیگری نیز نیاز دارد که در طول دهه گذشته آمریکا از آن محروم بوده‌است. این ویژگیها عبارت‌اند از:

(۱) توان انتقال پشتیبانی داخلی به اقدامات خارجی: قدرت هم‌مردن برای ایجاد و حفظ نظام مطلوب نیاز به سرمایه‌گذاری و انتقال منابع انسانی و اقتصادی لازم از محیط داخلی به صحنه بین‌المللی دارد. آمریکا همواره با مشکل به کارگیری نیرو و توان اقتصادی در ورای مرزهای خود روبرو بوده و این مسئله در نیمه اول قرن بیستم بارها این کشور را مجبور به بازگشت به انزوای طلبی نمود. تنها تهدید و خطر اتحاد شوروی و کمونیسم جهانی بود که مقدمات حضور فعال و گسترده آمریکا در صحنه جهانی را فراهم آورد. فروپاشی شوروی این بهانه را از مداخله‌گرایان آمریکا سلب کرد (Volgy, 1999, p.18). آمریکا برای تسهیل این سازوکار به بهانه و توجیه مناسبی نیازمند بود. واقعه ۱۱ سپتامبر

\* عده‌ای بیان می‌دارند در وضعیت کنونی آمریکا از وضعیت هم‌مردنی (که نوعی کدخدانندی و سلطه با پذیرش را دنبال می‌کند) عبور کرده و در پی ایجاد امپراتوری است که واحدهای ضعیف‌تری حاکمیت ندارند و کنترل مبتنی بر سلطه اجبارکننده است.

این چارچوب را فراهم کرد. بحث امنیت، خطر تروریسم و ضرورت مقابله با آن از مباحثی است که کماکان از سوی دولتمردان آمریکا طرح می‌گردد و این سازوکار را فراهم می‌سازد.

(۲) ویژگی بعدی نهادینه شدن برتری و قدرت ساختاری است.<sup>(۳)</sup> ایجاد قوانین، هنجارها و روشهای عملیاتی باعث می‌گردد دیگران این برتری را به رسمیت بشناسند و قدرت برتر تثبیت شود و در نتیجه اعمال قدرت و تبدیل توان قدرت نظامی به قدرت و نفوذ سیاسی و ساختاری تسهیل گردد و قدرت هژمون برای تحمیل اراده خود در به‌کارگیری نیرو و صرف انرژی زیاد مجبور نگردد. آمریکا در طول دهه ۱۹۹۰ در عرصه‌های مختلف با این مانع روبرو بود و در عرصه‌های مختلف از سوماتالی تا یوگسلاوی و خاورمیانه و بویژه در مورد عراق نتوانست اراده خود را بدون به‌کارگیری گسترده نیروی نظامی تحمیل نماید (بلجمن رکافمن، ۱۳۷۸، ۹۷-۶۱). دولت بوش بویژه در دور دوم ریاست جمهوری تلاش دارد این برتری را نهادینه نماید و به صورت فعال به شکل دهی نهادها و قوانین بین‌المللی بپردازد.

واقعه ۱۱ سپتامبر ضمن آنکه ضربه سنگینی بر اسطوره امنیت آمریکا وارد ساخت، بهانه لازم و کافی برای دخالت آمریکا در مسائل جهانی و اعمال اراده برای شکل‌دهی به نظم جهانی و پرداخت هزینه متناسب آن را فراهم آورد. اولین میدانهای عمل یکجانبه و اعمال قدرت آمریکا افغانستان و عراق بود. عراق که قرار بود در دهه ۹۰ الگوی نظم نوین جهانی باشد و بر اثر موانع مختلف به مهمترین مشکل و سبب ناتوانی آمریکا تبدیل شده بود، می‌بایست در همان گامهای نخستین حل شود. آمریکا بدون مجوز نهادهای بین‌المللی، مشروعیت جهانی و بهانه مشخص، به‌طور یکجانبه عراق را اشغال و نظام صدام را سرنگون کرد.<sup>(۴)</sup> ولی مشکل آمریکا محدود به عراق نمی‌گردید و کل منطقه خاورمیانه به خطری برای آمریکا تبدیل شده‌است.

حضور آمریکا در عراق آغاز طرح کلان آمریکا برای خاورمیانه بود. دلایل متفاوتی خاورمیانه را به مهمترین و مؤثرترین منطقه محک زدن و اعمال هژمونی و ایجاد نظم نوین جهانی تبدیل کرد که در این مقاله مورد بحث قرار خواهد گرفت. به‌طور کلی سه شاخصه قدرت عبارت‌اند از: کنترل بر منابع، کنترل بر بازیگران و کنترل بر فرایندها،

روندها و حوادث. منطقه خاورمیانه در سه شاخص موردنظر نقش تعیین کننده دارد: منابع بسیار مهم انرژی، بازیگران دولتی و غیردولتی خارج از کنترل و فرآیندها و حوادث مهم، که به وقایعی همانند ۱۱ سپتامبر منجر می گردد، در این منطقه قرار دارد. همچنین امپراتوری مجموعه عظیمی از اهداف، ارتباطات، منافع، تعهدات و برنامه هاست و آمریکا برای تثبیت و معنا کردن آن از خاورمیانه آغاز کرد، که در آن منافع گسترده ای دارد. در نتیجه آمریکا تعهدات و برنامه های گسترده ای در خاورمیانه برای خود مشخص کرد که در دورانی به عنوان "خاورمیانه بزرگ" مطرح گردید.

#### ویژگیها و اهمیت منطقه خاورمیانه در نظام هژمونی

منطقه خاورمیانه از جنبه های گوناگون برای آمریکا دارای اهمیت می باشد: خاورمیانه از معدود مناطق جهان است که به طور کامل سلطه یکی از قدرتها و بویژه آمریکا در آن هنوز کامل نشده است. منابع گسترده انرژی خاورمیانه<sup>(۶)</sup> باعث شده است که قدرتهای رقیب بالقوه آمریکا، یعنی اروپا و ژاپن و چین، برای به گردش درآوردن موتور محرکه اقتصاد و قدرت خود بدان وابسته شوند و در نتیجه کنترل و سلطه کامل بر این منطقه توان کنترل رقبا و قدرت اعمال فشار بر آنها را در اختیار آمریکا قرار می دهد.<sup>(۷)</sup>

خاورمیانه از لحاظ ژئوپلیتیک و ارتباطات، به طور سنتی در چهارراه جهانی قرار داشته و کنترل آن نوعی دسترسی و اشرافیت را بر سایر مناطق جهان فراهم می سازد. از بعد مسائل فرهنگی، خاورمیانه تنها منطقه ای است که به صورت یکپارچه در برابر فرآیند جهانی شدن مقاومت کرده است. موضوع جهانی سازی، که توسط آمریکا مدیریت و به کار گرفته می شود و مهمترین ابزار فرهنگی و نرم افزاری برای تثبیت و گسترش ارزشهای غربی محسوب می گردد، در بسیاری از مناطق جهانی پذیرفته شده است و مقاومت چندانی در برابر آن صورت نمی گیرد، ولی اسلام، که تنها به عرصه های فردی محدود نمی گردد و همه عرصه های زندگی بشری را تحت تأثیر قرار می دهد، در خاورمیانه حضور پررنگی دارد. این مسئله باعث شده است که جهانی شدن موفق به تسلط بر خاورمیانه نشود و این کانون قدرتمند مقاومت را تسخیر نماید. این شکست بر فرآیند جهانی سازی، به عرصه های سیاسی و امنیتی نیز تسری می یابد و همه منطقه

خاورمیانه را به کانون مخالفت و مقابله با آن تبدیل می‌کند و اهرمهای نرم‌افزاری قدرت آمریکا را از آن کشور سلب می‌نماید.

از منظر ایدئولوژیک نیز، خاورمیانه جایگاه ویژه‌ای در نزد نومحافظه‌کاران حاکم بر آمریکا دارد. این گروه به قدرتمندترین جناح آمریکا تبدیل شده و قدرت و توان آنها در انتخابات سال ۲۰۰۴ آن کشور متجلی شد. در این انتخابات، بوش بالاترین رأی یک رئیس‌جمهوری در آمریکا را به دست آورد و نومحافظه‌کاران در تمام عرصه‌های ریاست‌جمهوری، قوه مقننه و حتی در سطح ایالتها موفقیت چشمگیری به دست آوردند. نوعی رهیافت ایدئولوژیک و گرایش به برداشت خاصی از مسیحیت و تعریف رسالت و وظیفه‌ای فرامادی برای آمریکا در گسترش ارزشهای آمریکایی - که به‌زعم نومحافظه‌کاران خداوند بر عهده آنان گذارده - از ویژگیهای جامعه آمریکا در این دوران می‌باشد. واژگان، ادبیات و رفتار مسئولین آمریکا همگوار دال بر این رسالت فرابشری است. قداست ارزشها و زندگی آمریکایی و الفاظی با رنگ مذهبی؛ همانند محور شرارت، شیطان، جنگ صلیبی و ... بدون ریشه و پشتوانه فکری ایدئولوژیک طرح نمی‌گردد. در این پارادایم، خاورمیانه (و جهان اسلام) هدف و دشمن اصلی است که باید روندهای حاکم بر آن اصلاح گردد.<sup>(۷)</sup> از دیدگاه کسانی که مقابله با جهان اسلام و حمایت از صهیونیسم را هدف اصلی خود می‌دانند، اهمیت منطقه خاورمیانه غیرقابل انکار است.

مهمترین ویژگی خاورمیانه در چارچوب این بحث، جایگاه خاورمیانه در امنیت ملی آمریکاست. پس از واقعه ۱۱ سپتامبر، آمریکاییان که خود را در حفاظتی امنیتی و بدور از کشمکشها و درگیریهای جهانی می‌دانستند، ناگهان با ضربه شدیدی روبرو شدند که تصورات از زندگی امن آنها را به صورت کامل دگرگون ساخت. تروریسم خطری بود که قدرت عظیم و گسترده آمریکا، قادر به مهار آن نبود و به راحتی می‌توانست در مراکز داخل آمریکا، امنیت و زندگی آرام و بی‌دغدغه‌ای را که آنها برای خود تصور کرده بودند به خطر بیاندازد. سیاستهای یکجانبه‌گرایانه، بویژه حمایت از جنایات اسرائیل، موجی از کینه و نفرت در سرتاسر جهان اسلام و بویژه خاورمیانه علیه آمریکا ایجاد کرده، که در طول تاریخ آمریکا بی‌نظیر است.<sup>(۸)</sup> مردم منطقه آمریکا را مسبب مشکلات خود می‌دانند. مقابله با این خطر نامتعارف در سرشاخه‌ها و عاملان ترور بسیار مشکل است و امنیت ملی آمریکا برای نخستین بار با تهدیدی جدی و ملموس زیر سؤال رفت؛ تهدیدی که مقابله با

آن نیاز به اتخاذ روشی متفاوت دارد. پاسخ سیاست‌گذاران امنیت ملی آمریکا به افکار عمومی "خشکاندن ریشه‌ها و منبع تروریسم" بود.<sup>(۹)</sup> از نظر آنها پیکارگرایی اسلامی ریشه در وقایع و تحولات خاورمیانه، برداشت خاص از اسلام سیاسی دارد و تنها با حضور مستقیم در این منطقه و تأثیر در افکار مردم و کنترل اذهان ساکنان این منطقه و مهندسی اجتماعی منطقه می‌تواند تهدیدات امنیت ملی آمریکا را کنترل نماید (Woolsey, Op.Cit., 35). در ۱۱ سپتامبر که آمریکا و آمریکاییها بزرگترین ضربه در طول تاریخ و اولین ضربه در داخل کشور را دریافت کردند، ناگهان خود را در میدان مقابله با پیکارجویان دست شسته از جانی دیدند، که در تقابل با رژیمهای مستبد حاکم بر کشور خود ناتوان بودند و آمریکا را مسبب این وضع می‌دانستند و آن کشور را به میدان مبارزه‌ای کشاندند، که با وجود همه قدرت در آن به شدت ضعیف بود.

این مسئله به‌طور گسترده مورد پذیرش مردم آمریکا قرار گرفته و شرایط لازم برای اقدامات آن کشور را در منطقه خاورمیانه فراهم آورد (Pallack, Op.Cit., 48). مسئله مقابله با تروریسم تا آنجا برای مردم آمریکا اهمیت دارد، که به نام آن تمامی اصول، ارزشها و حتی آزادیهای فردی زیر پا گذاشته می‌شود. اصولاً احساس تشدید تهدید و به خطر افتادن امنیت ملی، به عدول از رئالیسم و توجه بیش از حد به ایده‌آلیسم منجر می‌گردد (لفلر، ۱۳۸۳، ۱۴). این مسئله در جامعه امروز آمریکا رخ داده است، بنابراین حتی بروز اقدامات غیرمنطقی از آنان بعید نیست.

آمریکا تا دوران حاضر با تکیه بر رژیمهای وابسته حاکم بر کشورهای منطقه سیاستهای منطقه‌ای خود را پی می‌گرفت، ولی در عمل ناکارآمد بودن این راهبرد و گسترش بیشتر موج دشمنی و کینه و نفرت علیه آمریکا در مردم منطقه که بعضاً ناشی از همین راهبرد بود، آمریکا را به اتخاذ راهکار جدیدی مجبور می‌کند.

تمامی پنج محور پیش‌گفته، خاورمیانه را به محور اصلی سیاست‌گذاری و استراتژی آمریکا تبدیل می‌نماید. آمریکا در صورت اراده برای حفظ مقام برتر خود در سیستم بین‌الملل، ایفای رسالت ادعایی، برقراری امنیت ملی و آرامش خاطر مردم خود، نمی‌تواند در برابر خاورمیانه و تحولات آن بی‌تفاوت باشد و باید در سیاستهای سنتی خود که اعمال برنامه‌ها توسط قدرتهای دست‌نشانده و وابسته به خود در منطقه بود تجدیدنظر به عمل آورد.<sup>(۱۰)</sup>

آنچنانکه گفته شد، مجموعه‌ای از عوامل، خاورمیانه را به هارتلند جهانی<sup>(۱۱)</sup> تبدیل نموده، آن را به اصلی‌ترین منطقه برای سیاست‌گذاران آمریکا تبدیل کرده است. هدف آنها کنترل منطقه و تأثیر قطعی بر افکار و رفتار مسلمانان می‌باشد، تا مجبور به انفعال در برابر آنان نشوند. برنامه آنها برای منطقه خاورمیانه به عنوان "طرح خاورمیانه بزرگ" طرح می‌شود. باید بیان کرد که آمریکاییها براساس اصول، اهداف و برنامه‌های کلی خود، هدف و برنامه خاصی را دنبال می‌کنند. آنچه که در این چارچوب اصالت و اهمیت دارد اهداف و پیامدها است. بنابراین، طرح خاورمیانه بزرگ می‌تواند در شرایطی تغییر یابد، ولی اصول و اهداف حاکم بر آن ثابت و استوار است. همچنین باید عنوان داشت که آمریکا به علت قدرت و توان خود، به برنامه و استراتژی خاصی محدود نمی‌ماند و در تطبیق با شرایط، عکس‌العملها و ویژگیهای ایجاد شده و برنامه‌ها و استراتژی خود را تنظیم می‌نماید. (Campbell, 2004)

مهمترین مشکلات آمریکا در منطقه خاورمیانه عبارت است از: ابعاد سیاسی اسلام و حضور و نفوذ گسترده آن در بین مردم منطقه که این فرهنگ و دین سیاسی مردم را شدیداً ضد امریکایی کرده است؛ مقاومت در پذیرش ارزشهای لیبرالیستی غربی، اقتدار حکومت‌های دودمانی که رانتی<sup>(۱۲)</sup> بوده و به مردم متکی نیستند، احساس تحقیری که مردم منطقه از قضیه فلسطین متحمل می‌شوند و آن را به عنوان سند زنده استعمار و دشمنانی تصور می‌کنند که روزانه، مشکلات و رنجهای یکصدسال گذشته را به آنها یادآوری می‌کند و جنایت و ظلمی که آمریکا مسئول اصلی آن قلمداد می‌گردد.

براساس برنامه توسعه سازمان ملل در سالهای ۲۰۰۳-۲۰۰۴، عنوان شد که خاورمیانه در عرصه ساختار فرهنگی، آموزشی، مباحث سیاسی، دموکراسی و مسائل اقتصادی با مشکلات متعددی روبروست. سطح بیسوادی در آن بالاست، تنها ۱/۱ درصد انتشارات جهان در کشورهای عربی صورت می‌گیرد. درآمد ۲۲ کشور عربی کمتر از درآمد اسپانیاست. هیچ‌کدام از کشورهای عرب زبان، دموکراسی انتخابی ندارند و تنها ۵/۳ درصد کرسیهای پارلمانی در اختیار زنان است.

طرح خاورمیانه بزرگ می‌کوشد با اتخاذ شعارهای مقبول، مشکلات و موانع پیش‌گفته را به صورت کدامل و یکجا حل کند و با مهندسی اجتماعی و نفوذ در

توده‌های مردم، مشکلات به صورت ریشه‌ای و به‌طور مدام حل گردد (Walker, 2004, 33). این طرح با عنوان "خاورمیانه بزرگ"<sup>(۱۳)</sup> و تحت پوشش قراردادن بخشهای دیگر جهان اسلام و ورود به مناطقی که به‌طور سنتی در قلمرو نفوذ اروپاییان محسوب می‌شدند و ورود کشورهای اسلامی مطلوب؛ مانند ترکیه و پاکستان در صدد دولت‌سازی و ملت‌سازی می‌باشد. هدف اصلی سکولار کردن جوامع اسلامی، تضعیف ابعاد پیکارجویانه اسلام، گسترش ارزشهای لیبرالیستی غربی، کاهش اقتدار حکومتهای دودمانی رانتی و در مرحله فعلی، شعار این طرح گسترش دموکراسی و مباحثی همانند حقوق بشر، توسعه حقوق زنان و گسترش آموزش است. (Neep, 2004, 75)

این شعارها به شکل دقیق و مشخصی انتخاب شده و به‌خوبی ظرفیتهای لازم برای دسترسی به اهداف طرح شده را ایجاد می‌نماید. به‌طور مثال دموکراسی به صورت تئوریک در لایه‌های زیرین جامعه به معنای گسترش رسانه‌های غیردولتی (هابرماس)<sup>(۱۱)</sup> ظهور و مشارکت زنان (گیدنز) رشد شهروندان مدنی (پوپه) و در سطح جامعه مدنی به معنای برتری گفتمان دموکراسی (گیدنز) رشد سازمانهای غیردولتی (هابرماس) امکان کنکاش عمومی (هابرماس) و رشد فرهنگ سیاسی دموکراتیک (وبر) و در سطح جامعه سیاسی و دولت به معنای قانون یکدمست و مبتنی بر حقوق بشر و رانتی نبودن دولت و اتکا به مالیات (مجدداً)<sup>(۱۴)</sup> و حضور نخبگان سیاسی دموکرات در حکومت است. مسائلی که در چارچوب دموکراسی لیبرال طرح می‌شود، دقیقاً مراحل اولیه است که آمریکا برای دستیابی به اهداف و غلبه بر مشکلات تعیین کرده است.

آمریکا می‌کوشد با الگو قراردادن طرح مارشال در اروپای پس از جنگ جهانی دوم و تجارب آمریکا در ژاپن و آلمان، سایر کشورها و نهادها را با خود همراه سازد. اتخاذ شعارها و عناوین پیش‌گفته، به آمریکا در بسیج سایرین کمک می‌رساند. مباحث طرح شده در اجلاس سران ناتو در اسلامبول و مباحث سران G8 در سال ۲۰۰۴ در تأیید طرح خاورمیانه بزرگ از نتایج این کوششها تلقی می‌گردد. (Burns, 2003)

#### ابزار آمریکا برای اجرای طرح خاورمیانه بزرگ

گروههای نومحافظه‌کار و طرفدار صهیونیستها پس از ۱۱ سپتامبر طرح کردند که: «آمریکا در طول دهه ۱۹۹۰، فرصت اساسی برای گسترش دموکراسی و فرهنگ غربی



در خاورمیانه را از دست داد. هنگامی که در آغاز دهه ۱۹۹۰ و پس از اشغال کویت توسط عراق، آمریکاها به منطقه آمدند، بیان داشتند ما آمده‌ایم صدسال آینده جهان را شکل دهیم. علت عدم موفقیت در شکل‌دهی منطقه و عدم عملکرد صحیح آمریکا در آن دوران، وجود صدام و اتکای آمریکا به رژیمهای مرتجع و استبدادی منطقه برای مقابله با صدام بود. دولت بوش (پدر) در انتخاب بین ترویج دموکراسی و حقوق بشر، یا حفظ وضع موجود و سپس کلینتون اولویت را به مقابله با صدام و حفظ وضع موجود دادند. در نتیجه آمریکا مدافع رژیمهای استبدادی منطقه شد و شیوخ کویت را مجدداً به حکومت رساند. مسلمانان منطقه در این رابطه آمریکا را مقصر دیدند. دولتهای منطقه و بویژه عربستان برای توجیه حضور آمریکا در کشور خود و کسب مشروعیت، مجبور شد به وهابیت و صدور آن به جهان خارج از عربستان کمک کند؛ واقعه‌ای که القاعده و وهابیت را در سرتاسر جهان گستراند و به ضربه ۱۱ سپتامبر توسط این وهابیان (صادر شده از عربستان) منجر گردید.<sup>(۱۵)</sup> بنابراین در فرصت ایجاد شده جدید باید به صورت ریشه‌ای با مسئله برخورد کرد و آمریکا باید به جای اتکا به دولتها، به‌طور مستقیم به سراغ اصلاح مردم منطقه برود. آمریکا برای اجرای این طرح، ابزار متعددی در اختیار دارد و می‌کوشد از قدرت سخت‌افزاری و نرم‌افزاری خود به‌طور کامل استفاده نماید.

این دیدگاه معتقد است که حتی ناسیونالیسم شرقی آنها را با مشکل روبرو می‌سازد، آنتونی اسمیت بیان می‌داد که ملی‌گرایی شرقی "قومی - تبارشناسانه" است که به اقتدارگرایی و واپس‌ماندگی فرهنگی منجر می‌شود ولی ملی‌گرایی غربی "مدنی - سرزمینی" است، که به دولت لیبرال می‌رسد و اگر کشورهای شرقی می‌خواهند حضور موفقیت‌آمیز در جهان مدرن داشته باشند، باید توسط کسی هویت جدیدی برای آنها آفریده شود.<sup>(۱۶)</sup>

بنابراین، اجرای طرح خاورمیانه بزرگ با هدف خلق هویت جدید برای مردم و با استفاده از ابزار زیر صورت می‌پذیرد:

۱) فشار سیاسی و اقتصادی و ظرفیتهای آمریکا برای تحمیل طرحها به کشورها و رژیمهای منطقه؛

۲) حضور نظامی مستقیم در منطقه؛

- (۳) سازمانهای بین‌المللی و سازمانهای غیردولتی فعال در منطقه؛
- (۴) استفاده از قدرت نرم و توان نرم‌افزاری آمریکا؛
- (۵) تبلیغات، جنگ روانی و رسانه‌های جهانی؛\*
- (۶) ایجاد رسانه‌های مشخص و مربوطه به آمریکا برای کل منطقه؛<sup>(۱۷)</sup>
- (۷) ایجاد الگو در منطقه با حضور مستقیم در عراق و افغانستان؛
- (۸) دولت‌سازی و در دستورکار قرار دادن سیاست تغییر رژیمها (که برخلاف حقوق بین‌المللی کنونی است و خود تحولی در سیاست آمریکا و حقوق بین‌الملل محسوب می‌گردد)؛
- (۹) ملت‌سازی، (این فرآیند پیچیده که از پس از جنگ جهانی دوم در آلمان و ژاپن در دستورکار آمریکا قرار داشت و به نتایج موفقی رسید، امروزه در دستورکار آمریکا در افغانستان و عراق قرار دارد، در مرحله بعد در کل منطقه خاورمیانه دنبال می‌شود. (Dobbins, 2003-4, pp.87-110) این مفهوم از پیچیده‌ترین مباحث جامعه‌شناسی سیاسی است، که تشریح آن به فرصت مستقل و بحثی جامع نیاز دارد. هدف آن شکل‌دهی ویژگیهای یک ملت به گونه‌ای است که آن ملت به صورت منسجم و یکپارچه در چارچوب ارزشهای طرح شده قرار گیرند؛<sup>(۱۸)</sup> همان‌گونه که آمریکا بارها بر نقش خود در فرآیند ملت‌سازی در کشورهایمانند بوسنی، السالوادور، افغانستان و عراق تأکید کرده‌است، این فرآیند را در عراق آغاز کرده و آن را فرآیندی مشکل و طولانی قلمداد می‌کند. به‌زعم آنها نتیجه این فرآیند ایجاد کشوری سکولار، چندقومی و تحت کنترل ارزشهای سرمایه‌داری و غربی است (McMahan, 2004-5, 588). این الگو در صورت اجرای صحیح می‌باید سرمشق سایر کشورهای منطقه نیز قرار گیرد. آنها می‌کوشند از تجارب خود در آلمان و ژاپن و در سالهای اخیر در بوسنی بهره گرفته و الگوی کاملتری ارائه کنند.
- (۱۰) استفاده از سیاست چماق و هویج.<sup>(۱۹)</sup>

\* آمریکاییان در صدد اصلاح چهره منفی خود در افکار عمومی منطقه هستند و در این راه نیاز به اتخاذ یک دیپلماسی عمومی، قنطرد و جامع را طرح می‌کنند. بنگرید: (Zakaria, op.cit., 12)

### موانع آمریکا در اجرای طرح خاورمیانه بزرگ

آمریکا با وجود اولویت طرح و حساسیت فوق‌العاده‌ای که نسبت به آن نشان می‌دهد، با وجود توان فوق‌العاده‌ای که در این راه بسیج کرده‌است، با مشکلات و موانع ساختاری روبرو است که اجرای آن را با سختی روبرو می‌سازد. این مشکلات به طور مختصر عبارت‌اند از:

- (۱) مهمترین مشکل آمریکا در منطقه، اسلام و ویژگیهای آن و اعتقادات مذهبی مردم منطقه است. اسلام دینی سیاسی است که از شعائر و مراسمی بهره می‌برد که نفوذ آن در مردم، عمیق و ایمان مؤمنان راسخ می‌باشد و حتی طرح ادیان انحرافی، مشکل آمریکا را حل نمی‌کند؛
- (۲) مسئله فلسطین یکی از معضلات ریشه‌ای منطقه است و تا زمانی که به صورت صحیح حل نشود، آمریکا در اجرای طرحها و جلب نظر مردم منطقه ناتوان خواهد ماند. از سوی دیگر ویژگیهای ایدئولوژیک نومحافظه‌کاران آمریکا و منافع آنها، امکان حل این قضیه و چشم‌پوشی از حمایت از صهیونیستها را از آنها سلب می‌نماید. سایر راه‌حلهایی که دنبال می‌شود کماکان مشکل را باقی می‌گذارد. با باقی ماندن مسئله فلسطین بقیه طرحهای آمریکا به هدف نمی‌رسد. حتی اروپاییان نیز معتقدند تا زمانی که مسئله اعراب و اسرائیل حل نشود، پرداختن به سایر اولویتها همانند دموکراسی، آزادسازی، همکاری اقتصادی منطقه‌ای، ایجاد مناطق آزاد تجاری و همکاریهای امنیت منطقه‌ای بی‌معناست و به نتیجه نمی‌رسد (Volker, 2004, 92)؛
- (۳) متحدین سنتی آمریکا: اجرای طرح خاورمیانه بزرگ در درجه اول به تضعیف و سرنگونی نظامهای استبدادی منطقه منجر می‌شود. این امر آمریکا را از متحدین سنتی، که سرپلهای حضور وی در منطقه هستند، محروم می‌سازد؛
- (۴) تأمین انرژی: دنیا و از جمله آمریکا به انرژی منطقه وابسته هستند. اجرای طرحهایی که منطقه را با آشوب و بحران روبرو سازد، آمریکا را با یک تناقض جدی روبرو کرده است؛

- ۵) تفسیر آمریکا از دموکراسی: آمریکاییان در تفسیر دموکراسی با تناقض روبرو هستند. به طور مثال بسیاری از مقامات آمریکایی اعلان کرده‌اند در عراق نباید حکومت دینی بر سرکار آید و ما اجازه نمی‌دهیم؛
- ۶) محبوبیت اسلام‌گرایان و رادیکالهای ضدآمریکایی: در صورت برگزاری انتخابات آزاد کشورهای منطقه، یکی از محتمل‌ترین گزینه‌ها برای پیروزی در انتخابات، که در بین مردم از همه بیشتر محبوبیت دارند، اسلام‌گرایان و گروههای ضدآمریکایی هستند؛
- ۷) تناقض بین شعار و عمل: در حالی که آمریکا شعار دموکراسی و حقوق بشر می‌دهد این مباحث با اشغالگری، شکنجه و کشتار مردم و رویه آمریکا در منطقه ناسازگار می‌باشد. همچنین اجرای دموکراسی توسط قوای اشغالگر نظامی نمی‌تواند جاذبه ایجاد نماید؛
- ۸) ناهمگونی کشورهای منطقه: کشورهای منطقه یک دست نیستند. طیف گسترده‌ای از انواع حکومتها؛ حکومتهای کودتایی، حکومتهای شیخ‌نشین، پادشاهی، جمهوریهای مادام‌العمر، جمهوریهای شبه غربی و مردم‌سالاری دینی و بومی را شامل می‌شوند؛
- ۹) مردم‌سالاری بومی و دینی: در منطقه الگوی جمهوری اسلامی ایران نوعی مردم‌سالاری دینی را ارائه می‌دهد، که بیشتر با شرایط منطقه تطبیق می‌نماید؛
- ۱۰) بهره‌گیری ایران از شرایط و اجرای طرح خاورمیانه: سرنگونی طالبان در افغانستان و صدام در عراق شرایط و فرصتهای مساعدی برای ایران را فراهم آورد. آمریکا به هیچ‌وجه خواهان ایجاد فرصت و استفاده بیشتر برای ایران در منطقه نیست؛
- ۱۱) عملکرد نظامی آمریکا در منطقه: حضور نظامی آمریکا در افغانستان، بویژه عراق، در چند سال گذشته تأثیرات منفی بر تصویر آمریکا نزد مردم منطقه به جا گذاشته و عملکرد ناصحیح و خشونت‌آمیز آمریکا از آن کشور تصویر یک اشغالگر ترسیم کرده‌است (Ottaway & Carothers, 2004, 24)؛
- ۱۲) پرهزینه بودن و مشکل بودن فرآیند ملت‌سازی و اصلاحات از خارج؛
- ۱۳) تردید مردم آمریکا در حمایت از سیاستهای پرهزینه و پرتلفات؛

۱۴) تلاش آمریکا برای به‌کارگیری ناتو و عدم توافق کشورهای اروپایی؛ مجموعه مواردی که به صورت فشرده در بالا برشمرده شد راه دشوار آمریکا در اجرای این طرح راهبردی را نمایان می‌سازد.

### نتیجه‌گیری و بررسی تأثیرات این طرح بر ایران

بحث خاورمیانه برای آمریکا جدی است و آمریکا گسترش دموکراسی در منطقه را به عنوان هدف خود مطرح کرده است. نظامیان و یکجانبه‌گرایانی که همواره در چارچوب فرهنگ هابزی از سخت‌افزار نظامی بهره‌جسته‌اند، این بار در صدد بهره‌گیری از ابزار نرم‌افزاری از واژه‌های فرهنگ کانتی سخن می‌گویند. این بار نوعی خاص از ویلسون‌گرایی طرح می‌شود. ویلسون‌گرایی فرض را بر این قرار می‌دهد که آمریکا دارای چنان ماهیتی است که دارای فضایل و قدرت بی‌رقیبی است و چنان‌که قدرت و فداست اهداف خود اعتقاد داشت که می‌توانست مبارزه برای ارزشهای خود در سطح جهان را مشروع بداند. (کبینجر، ۱۳۸۰، ۵۷۴) اما از سمت دیگر آمریکا با موانع جدی در اجرای طرح خاورمیانه بزرگ، با عنوان گسترش دموکراسی، در منطقه روبروست که قادر به فائق آمدن بر آنها نیست. بویژه عاجز از حل مسئله فلسطین می‌باشد. بنابراین در سالها و دهه‌های آینده آمریکا و منطقه با این بحرانها روبرو خواهند بود. طرح خاورمیانه بزرگ به علت تناقضات درونی و مشکلات ریشه‌ای لاینحل به نتیجه نخواهد رسید و آمریکا مجبور به ارائه راهکارها، ابتکارات و طرحهای دیگر خواهد بود.

این بدان معنا نیست که این طرح فایده‌ای برای آمریکا نداشته است. طرح خاورمیانه بزرگ با عنوان کردن مباحث مقبول و مشروع، موفق به ایجاد نوعی اجماع در بین کشورهای غربی (پس از انشقاق حاصله در حمله به عراق) شد، هرچند در جزئیات اختلاف‌نظرهایی وجود دارد که گسترش خواهد یافت. این طرح چارچوب قابل پذیرشی برای مردم آمریکا، نخبگان و افکار عمومی داخلی فراهم می‌سازد و مورد حمایت صهیونیستها و افکار عمومی اسرائیل است. همچنین این طرح با تهدید رژیمهای استبدادی منطقه، آنها را به انفعال وا می‌دارد و در نتیجه آنها به نفع آمریکا و اسرائیل امتیازات مختلف می‌دهند. بنابراین در پاسخ به این سؤال که آیا طرح خاورمیانه

و گسترش دموکراسی از طرف آمریکا شعار و تبلیغات است و یا سیاست و تاکتیک و یا دکترین و استراتژی، باید اذعان داشت که گسترش ارزشهای آمریکایی و لیبرالیستی غربی (و از جمله دموکراسی غربی) توسط آمریکا، شعار و تاکتیک نیست. با این حال در این منطقه آنها نتوانسته‌اند (و نمی‌توانند) با آن به اهداف استراتژیک دسترسی پیدا کنند و لسی به منافع و اهداف تاکتیکی رسیده‌اند. فرآیند ادعایی آمریکا در مورد "ملت‌سازی" در عراق، که آغاز گردیده‌است، می‌کوشد با ایجاد یک الگوی قابل تسری به سایر کشورهای منطقه زمینه‌های گسترش این مفاهیم و ارزشها را فراهم سازد.

در این طرح ایران جایگاه ویژه‌ای دارد: باید اذعان داشت که شرایط جدید و حتی طرح خاورمیانه بزرگ، فرصتهای متعددی برای ایران ایجاد کرده‌است. اما ایران بارها از طرف آمریکا به عنوان کشوری نامطلوب و بخشی از محور شرارت معرفی شده‌است. هراس از بهره‌گیری ایران از شرایط عراق در سال ۱۹۹۱، منجر به نیمه تمام گذاردن پروژه آمریکا در منطقه و عدم سرنگونی صدام و از دست دادن ده‌سال فرصت گردید. در آن زمان آمریکا جایگزین مناسبی برای صدام در عراق نداشت، در نتیجه نیروهای طرفدار ایران از فرصت بهره می‌جستند. امروزه حضور پر قدرت و سرمایه‌گذاری ده‌ساله آمریکا، این امکان را از ایران سلب می‌کند و حتی شیعیان مذهبی در شرایطی قرار می‌گیرند که نتوانند به‌طور کامل همراه با ایران شوند.

از طرف دیگر، آمریکاییها می‌کوشند تا اجازه تشکیل اتحاد بین ایران و کشورهای عربی را ندهند. بزرگنمایی خطر ایران، طرح مسائل، دامن زدن به مشکلات موجود بین ایران و کشورهای منطقه و استفاده از عناصر وابسته راهکار مناسبی برای آمریکا قلمداد می‌گردد (Palmer, 2004) به همین دلیل در ماههای اخیر بحثهایی چون سلاحهای هسته‌ای ایران، مسئله نام خلیج فارس، عنوان کردن خطر هلال شیمی و غلبه شیعیان، جزایر خلیج فارس، بحثهای حقوق بشر در ایران و ... از این مسائل هستند و انتظار گسترش این مباحث نیز می‌رود.

همچنین اوج‌گیری روحیه ضداسرائیلی - آمریکایی در منطقه، باعث گسترش محبوبیت ایران می‌گردد و انگوی دموکراسی دینی ایران و پیروی از آن می‌تواند در منطقه مثبت قلمداد گردد.

از طرف دیگر بحث برخورد مستقیم با ایران، افزایش فشار و تغییر رژیم ایران نیز می‌تواند این مشکلات را برای آمریکا حل نماید، ولی به نظر می‌رسد این‌گونه مباحث نمی‌تواند در دستورکار آمریکا قرار گیرد. آنها می‌کوشند تنها با طرح و عنوان کردن آن و قراردادن شمشیر بر بالای سر کشورها به اهداف خود، کنترل ایران و کشورهای منطقه و سلب تحرک جدی آنها در منطقه، به افزایش قدرت مانور خود در افغانستان و عراق دست یابند. درگیر کردن ایران در این‌گونه مباحث، فرصتهای ایجاد شده را از ایران سلب می‌کند.

هرچند آمریکاییها در رویکرد جدید خود آماده پرداختن هزینه و تحمل خسارت هستند، نقطه ضعف آنها مقابله با کشورهای دارای سلاح کشتارجمعی نیست. آنها در مباحث سخت‌افزاری می‌توانند بازدارندگی کشورها را خنثی و آنها را خلع‌سلاح سازند. مشکل اساسی آمریکا مباحث نرم‌افزاری و ناتوانی در برخورد با نظامهایی است که دارای مشروعیت داخلی هستند و با پشتوانه مردمی، توان فائق آمدن بر بحرانهای داخلی را دارند و می‌توانند مسائل داخلی را حل کنند. بنابراین مهمترین عامل بازدارنده آمریکا در تقابل با کشورها، پایگاه مردمی و مشروعیت داخلی آنهاست.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 رتال جامع علوم انسانی

## یادداشت‌ها

- (۱) علاوه بر برتریهای آمریکا در عرصه سخت‌افزاری در جهان، آمریکا در عرصه نرم‌افزاری نیز نسبت به رقبا برتریهای دارد. این آمار نشان‌دهنده شاخصهای اجتماعی نرم‌افزاری هستند: آمریکا صادرکننده اول فیلم و برنامه‌های تلویزیونی است. بیشترین آمار انتشار کتاب در جهان، بیشترین میزان فروش موسیقی (دو برابر ژاپن کشور رده دوم)، ۱۳ برابر پایگاههای اینترنتی نسبت به کشور بعدی (ژاپن)، جذب بیشترین مهاجر (۶ برابر کشور بعدی آلمان)، ۴ برابر انتشار مقالات و مجلات علمی (نسبت به کشور رده بعدی ژاپن) و ... بنگرید: (Nye, 2004.33)
- (۲) در عرصه اقتصادی توان آمریکا از مجموع توان ائتلاف اروپا و ژاپن، که در رده‌های دوم و سوم قرار دارند، برتر است. در عرصه نظامی، بودجه و میزان سخت‌افزار نظامی آمریکا از مجموع توان کشورهای برتر دنیا قدرتمندتر است.
- (۳) به تعبیر دیگر قدرت هژمون می‌کوشد دیگران را به قواعد نهادهای مخصوص نظم پایبند کند، ولی خودش به هیچ محدودیت نهادینه‌ای محدود نشود. بنگرید: (Ikenberry, 2001, 50)
- (۴) در همان روزهای پس از ۱۱ سپتامبر مشخص بود که افغانستان و عراق اولین قدمهای آمریکا محسوب می‌شوند. در این مقاله که در همان زمان نگارش یافت این مسئله و مباحث مفهومی آن به بحث گذارده شد بنگرید: (امینان، ۱۳۸۱، ۸۶۳-۸۴۵).
- (۵) دو سوم منابع انرژی نفتی جهان در این منطقه قرار دارد. بنگرید: (مجله نفت، گاز و پتروشیمی، ۱۳۸۳، ۲).
- (۶) این مسئله در منابع مختلفی مورد بحث قرار گرفته است. از جمله: (برکشکی، ۱۳۷۸).
- (۷) دیدگاه مسیحیت افراطی، که به مسیحیت صهیونیست نیز معروف است، بر این باور است که "حضرت مسیح در شرایطی ظهور خواهد کرد که فلسطین تحت کنترل قوم یهود باشد". این باور که به صورت گسترده‌ای رواج یافته، تلاش برای قطع کنترل یهود بر فلسطین در خاورمیانه کوششی در جهت به تعویق افتادن ظهور حضرت مسیح قلمداد می‌گردد. برای مطالعه بیشتر در مورد مسیحیت صهیونیستی بنگرید به: (ملال، ۱۳۸۳).
- (۸) براساس نظرسنجی مؤسسه گالوپ در سه سال پیش بیش از ۸۹ درصد مردم اندونزی، ۸۶ درصد مردم مراکش، ۸۰ درصد پاکستان و ۷۸ درصد مردم ایران اقدامات آمریکا را غیراخلاقی و توجیه‌ناپذیر می‌دانند. بنگرید: (روحانی، ۱۳۸۰، ۱۱).



- ۹) بوش در سخنرانی خود در ۶ نوامبر ۲۰۰۳ گفت: «ایجاد عراق آزاد در قلب خاورمیانه، نقطه عطف انقلاب دموکراتیک جهانی است. تا زمانی که خاورمیانه منطقه‌ای به دور از دموکراسی بماند، خشم و خشونت به کل جهان صادر می‌گردد. بنابراین آمریکا سیاست جدید و استراتژی پیشروی برای آزادی در خاورمیانه آماده کرده است. به نقل از:
- Foreign Policy, (Jan-Feb 2004), p.47.
- ۱۰) نومحافظه‌کاران در این باره می‌گویند: «مأموریت از بغداد آغاز شد ولی به آنجا ختم نمی‌شود. ما در آغاز یک مرحله جدید تاریخی و موقع سرنوشت‌سازی قرار داریم. این مسئله از عراق و حتی خاورمیانه مهمتری است. این نقشی است که آمریکا می‌خواهد در قرن بیست و یکم ایفا نماید.» بنگرید: (Zizek, 2004, 45)
- ۱۱) براساس نظریات مکیندر، هارتلند یا قلب جهان، منطقه‌ای است که هر قدرتی آن را در کنترل بگیرد بر کل جهان حکومت می‌کند.
- ۱۲) رانتی بودن حکومت به معنای آن است که حکومت برای تأمین هزینه‌های مالی خود به مالیات و مردم متکی نیست و از منابعی همانند منابع نفت کشور بهره می‌جوید. و در نتیجه همچنین ارتباط بین دولت و مردم روندی معکوس دارد و دولت به جای متکی بودن اقتصادی به مردم، در بهره‌گیری از منابع به مردم پرداخت نیز می‌کند.
- ۱۳) لفظ خاورمیانه بیانگر دیدگاه «مرکزیت اروپا» در جهان و سنجدیدن سایر مناطق با آن است. اروپاییان براساس منافع، اهداف و محور قراردادن خود، مناطق جغرافیایی را تعریف و حدود آن را مشخص کرده‌اند. به‌طور مثال زمانی «شرق» و «خاور» از دید آنها بیانگر حضور عثمانی در بالکان، زمانی منظور خود امپراتوری عثمانی، زمانی مصر و زمانی منظور از این کلمه هندوستان بود. لفظ خاورمیانه بزرگ نیز چنین ویژگی‌ای دارد؛ از این رو ادوارد سعید بیان می‌کند که غربیها شرق را کشف نمی‌کنند بلکه آن را اختراع می‌کنند. بنگرید: (بشیریه، ۱۳۷۹، ۱۳۵).
- ۱۴) اسامی داخل پرانتز به آن معناست که این اندیشمندان این بحث را طرح کرده‌اند. به نقل از: (جلایی‌پور، ۱۳۸۳، ۱۹-۱۸).
- ۱۵) مارتین ایندایک عضو شورای امنیت ملی آمریکا در سال ۱۹۹۳-۹۵ سفیر آمریکا در اسرائیل در سالهای ۱۹۹۵-۹۷ و ۱۰۰۲-۲۰۰۰ مبدع بحث استراتژی مهار دوجانبه علیه ایران و عراق و مسئول امور خاور نزدیک، وزارتخارجہ آمریکا که به جرم داشتن روابط نزدیک با اسرائیلیها و دادن اطلاعات به آنها از مقام خود معزول شد، سه سال

- پیش این موارد را در مقاله‌ای در مجله معروف فارین افیرز تشریح کرده است. طرح خاورمیانه بزرگ در راستای همین مباحث شکل گرفته است. بنگرید: (Indyk, 2002)
- (۱۶) برای یک بحث مفصل و جالب در این مورد بنگرید: (میلر، ۱۳۸۳، ۱۶-۱۲).
- (۱۷) آمریکا بر شبکه‌های رسانه‌ای منطقه و کانالهای ماهواره‌ای متعدد تأثیر مستقیم دارد و علاوه بر آن، خود این شبکه‌ها را اداره می‌کند. شبکه‌های تلویزیونی العراق، شبکه تلویزیونی عربی‌الحره، رادیو فردا، رادیو صدای آمریکا و رادیو عربی ساوا، که گفته می‌شود بیش از ۱۵ میلیون شنونده دارد، هرچند به اعتراف مسئولین آمریکایی این ابزار موفقیت چشمگیری در شکل‌دهی افکار و گرایشهای مردم منطقه و کاهش روحیه ضدآمریکایی آنها نداشته است. بنگرید: (Kinnane, 2004, 94-99)
- (۱۸) این مفهوم در کتب و مقالات مختلفی به طور مفصل مورد بحث قرار گرفته‌اند. بنگرید: (Ottaway, 2002, and Etzioni, 2004)
- (۱۹) به معنای دادن پاداش و تنبیه متخلفین.

## منابع فارسی

- ۱- امینیان، بهادر، "بی‌افکندن نظام نوین جهانی، تبیین رفتار آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر"، مجله سیاست خارجی (پاییز ۱۳۸۱).
- ۲- برکشکی، فریدون، نفت و سیاست در خاورمیانه (تهران: نشر قومس، ۱۳۷۸).
- ۳- بشیریه، حسن، نظریه‌های فرهنگ در قرن بیستم (تهران: انتشارات پویان، ۱۳۷۹).
- ۴- بلجمن، باری و کافمن، تامارا، "تهدید و به‌کارگیری نیروی نظامی در سیاست خارجی آمریکا"، ترجمه بهادر امینیان، مجله سیاست دفاعی، شماره ۲۸ (پاییز ۱۳۷۸).
- ۵- جلایی‌پور، حمید، "دموکراسی کی می‌آید؟"، مجله آیین (تیر ۱۳۸۳).
- ۶- "خاورمیانه، مرکز ثقل انرژی"، مجله نفت، گاز، پتروشیمی، شماره ۲۹ (۱۳۸۳).
- ۷- رایت، رابین، "آمریکا نگران تلاش ایران برای افزایش نفوذ خود در عراق"، واشنگتن پست، ۱۲ ژوئن ۲۰۰۴، به نقل از مجله نگاه، (فروردین - اردیبهشت ۱۳۸۳).
- ۸- روحانی، حسن، "پیرامون مواضع آمریکا"، مجله راهبرد، (زمستان ۱۳۸۰)، ص ۱۱.
- کیسینجر، هنری، دیپلماسی، (تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۸۰).
- ۹- لفلر، ملوین، "اصول استراتژی خارجی جرج بوش"، فارین افیرز، نوامبر ۲۰۰۴، به نقل از ایران، (۱۰ آذر ۸۳).

- ۱۰- میلر، دیوید، ملیت، ترجمه داود عزایاق زندی (تهران: انتشارات تمدن ایرانی، ۱۳۸۳).  
 ۱۱- هلال، رضا، مسیحیت صهیونیست و بنیادگرایی آمریکا، ترجمه علی جنتی (تهران: نشر ادیان، ۱۳۸۳).

### English References

- 1- Burns, William, How Can the Transatlantic Community Help Build Peace, Prosperity, and Security in the Greater Middle East? (2003), in, www. Transatlantic.sais-Jhu.edu.
- 2- Campbell, Kurt M., *In Search of An American Grand Strategy For the Middle East* (Washington D. C. : Aspen Institute, 2004).
- 3- Dobbins, James "America's Role in Nation-building : From Germany to Iraq", *Survival*, (Win 2003-4), pp.87-110.
- 4- Etzioni, Amitai, "A Self-restrained approach to Nation-building by Foreign Powers", *Int. Affairs* (Jan 2004).
- 5- Ikenberry, John. *After Victory*, (Princeton : Princeton University Press, 2001).
- 6- Indyk, Martin, "Back to the Bazaar", *Foreign Affairs* (Jan - Feb 2002), pp.
- 7- Kinnane, Derk, "Winning Over the Muslim Mine", *The International Interest* (Spr. 2004), pp.94-99.
- 8- McMahan, Patrice C. "Rebuilding Bosnia : A Model to Emulate or to Avoid?", *Political Science Quarterly*, Vol.119. No.4 (Winter 2004-05), pp.569-593.
- 9- Neep, Daniel, "Dilemmas of Democratization in the Middle East : The Forward Strategy of Freedom", *Middle East Policy* (Fall 2004), pp.73-85.
- 10- Nye, Joseph, *Soft Power : The Means to Success in World Politics* (New York : Public Affairs, 2004).
- 11- Ottaway, Marina and Carother, Thomas, "Middle East Democracy", *Foreign Policy* (Nov/Dec 2004), pp.22-30.
- 12- Ottaway, Marina, "Nation Building", *Foreign Policy* (Sep-Oct 2002).
- 13- Pallack, Kenneth, "Future Security Challenges in the Middle East", *In*, Campbell, *Op.Cit.*, pp.46-55.
- 14- Palmer, Mark, "The Real Axis of Evil : Removing the World's Remaining Dictators Through Diplomacy", *American Diplomacy*, Vol.IX, No.1 (2004).

- 15- Perthes, Volker, "America's Greater Middle East and Europe", *Middle East Policy*, Vol.XI, No.3 (Fall 2004), pp.85-98.
- 16- Volgy, Thomas, Lawrence Imwalle and John Schwarz, "Where is the New World Order", *Journal of International Relations and Development*, Vol.2, No.3 (Sep 1999).
- 17- Walker, Edward, "The Middle East, Policies For the Coming Decades", in, Campbell, *Op.Cit.*, pp.26-34.
- 18- Woolsey, James, "Grand Strategy in the Middle East : The Long War of the 21<sup>st</sup> Century", in, Campbell, *Op.Cit.*, pp.34-35.
- 19- Zakaria, Fareed, "Does Public Diplomacy Matter?", In, the Campbell, *Op.Cit.*, pp116-124.
- 20- Zizek, Slavoj, "Iraq's False Promises", *Foreign Policy* (Jan-Feb 2004), pp.43-50.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی